

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سارا نیکو
۲۸ فیبروری ۲۰۲۰

توضیح پیام فدائی: در سی ام دسمبر ۲۰۱۹ ، از طرف کانال تلگرام بذرهای ماندگار ، کانال تلگرام چریکهای فدائی خلق ایران ، مصاحبه ای با رفیق سارا نیکو تحت عنوان "مفهوم نئولیبرالیسم" انجام گرفت. "پیام فدائی" این مصاحبه را با برخی ویرایش های جزئی از حالت گفتاری به نوشتاری در آورده و در این جا آن را به این صورت در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

"مفهوم نئولیبرالیسم"

پرسشگر کانال بذرهای ماندگار: با دروهای گرم به شنوندگان کانال بذرهای ماندگار ، کانال تلگرامی چریکهای فدایی خلق ایران. با توجه به بحث هایی که اخیرا بعد از تظاهرات روز دانشجو در ایران حول مقوله "نئولیبرالیسم" ایجاد شد و بعضی ها آگاهانه سعی می کنند این مقوله را امری بی ربط به جامعه ایران نشان دهند ، کانال بذرهای ماندگار بر آن شد که از رفیق سارا نیکو بخواهد توضیح و تعریف درست و منطبق با واقعیت از مقوله "نئولیبرالیسم" را با شنوندگان عزیز این کانال در میان بگذارد. رفیق سارا درود بر شما و ممنون از این که دعوت ما را قبول کردید.

سارا نیکو: با درود متقابل به شنوندگان کانال بذرهای ماندگار ، این روزها بعد از این که شعار سرنگونی نئولیبرالیسم به شکل ترجمه شعار جلیقه زردها در پاریس ، در روز ۱۶ آذر از طرف دانشجویان مبارز دانشگاه تهران در بنری نوشته شده به نمایش در آمد ، بحث در مورد آن هم به شکل وسیعی در گرفت. برای این که بشه نتیجه گیری لازم را از درستی یا نادرستی استفاده از این شعار انجام بدیم ، لازمه که اول درکی از ماهیت خود نئولیبرالیسم داشته باشیم. در کل می دونیم که سال هاست که نظام سرمایه داری که به مرحله امپریالیسم رسیده به طور ادامه دار با بحران روبرو هست. این مسئله برای متفکرین و اطلاق های فکری سرمایه ، ضرورت پیدا کردن راه کار هایی رو ایجاد کرده که بتونن به طرق مختلف و با اتخاذ سیاست های متفاوت امکان رشد و ادامه زندگی را برای سرمایه داری بوجود بیارند. البته از آن جا که نظام سرمایه داری ، دیگر جلوی تکامل و رشد نیروهای مولده و کل جامعه بشری را گرفته و روز بروز هم بخاطر کسب سود هر چه بیشتر جامعه را به عقب می بره ، سیاست های اتخاذ شده در هر دوره ای برای مقابله با بحران سرمایه داری عملا نشان داده اند که کار آمدی طولانی مدت ندارند. در واقع ، این سیاست ها ممکن هستند بطور موقتی ، چسبی بر زخم های وارده باشند ولی در زیر اون (چسب) ، عفونتی هست که رشد می کنه.

قبل از این که در مورد نئولیبرالیسم صحبت کنیم ، شاید خوب باشد که از سیاست ماقبل آن که به نام سیاست اقتصاد کینزی معروف هست و بسیاری معتقد هستند که نئولیبرالیسم در مقابل شکست کینزیانیسم بوجود اومد ، یک توضیح کوتاهی بدم. اقتصاد کینزی توسط جان مینارد کینز به مثابه آلترناتیو بورژوازی برای مقابله با رکود اقتصادی در سال های ۱۹۳۰ طرح شد. این راه حل ، خواستار دخالت هر چه بیشتر دولت در تنظیم و کنترل اقتصاد است. در ضمن علت بحران و رکود اقتصادی را نتیجه کاهش تقاضا برای کالا می بیند و می گن هر چی مصرف کننده کمتر می شه ، سرمایه های بیشتری از دور می رند بیرون و در نتیجه بیکاری زیاد تر می شه در نتیجه مصرف کمتر و صرفه جویی بیشتر می شه و رکود بدتر می شه و این سیکلی (دایره) هست که دور می زنه و باعث عمیق تر شدن رکود می شه. از اون جا که برای کینز ریشه بحران در مصرف خوابیده و نه در تولید ، معتقد که برای شکستن این شرایط برای بالا آوردن سطح تقاضا ، باید با بالا بردن سطح دستمزدها ، راه انداختن پروژه های زیرساختی مثل جاده سازی و ترمیم بناهای قدیمی و ایجاد مشاغل و بیشتر کردن امکانات رفاهی ، اعتماد مصرف کننده گان را در درجه اول بالا برد. این سیاست در مدت زمانی به شکل کوتاه مدت در سال های ۱۹۳۰ تحت عنوان قرار داد جدید یا "نیو دیل" تقاضا را برای مصالح ساختمانی زیاد کرد و باعث رشد اقتصادی شد. با این حال کینزیانیسم در نهایت در مهار کردن رکود اقتصادی ، شکست خورد و فقط از طریق دخالت دولت که ضررهای اقتصادی شرکت های بزرگ را با کمک های مالی دولتی جبران می کرد ، بطور موقتی رکود را کاهش داد. با شکست کینزیانیسم ، برای مهار بحران در سیستم سرمایه داری جهانی ، به طور عمده سیاست نئولیبرالیسم مطرح شد.

در دوره اول رشد سرمایه داری در قرن نوزدهم ، برعکس کینزیانیسم ، از لیبرالیسم اقتصادی آدام اسمیت پیروی شده بود. آدام اسمیت به معاملات آزادانه بازار اعتقاد داشت و معتقد بود که دولت در ارتباط با اقتصاد فقط باید نقش نظارت داشته باشد. نئولیبرالیسم درست در ارتباط با لیبرالیسم آدام اسمیت مطرح شده و البته خیلی ها نئو را با نیو یا همون نو تعریف می کنند. در حالی که منظور از نئولیبرالیسم "شبه لیبرالیسم" می باشد و نه لیبرالیسم نو.

نئولیبرالیسم اگر چه از سال های ۱۹۳۰ در همان زمان های بحران های دوره ای سرمایه داری توسط اقتصاد دانان اثربشی طرح شد ، اما در مقابل اقتصاد کینزیانیسم ، زیاد مورد توجه قرار نگرفت تا این که بعد از آشکار شدن عدم کارایی کینزیانیسم در مهار بحران سرمایه داری در دهه ۷۰ توسط میلتون فریدمن ، اقتصاد دان صهیونیست در دانشگاه شیکاگو باز طرح شد و این بار طرفدار یافت و پا گرفت. تا این که در دوره ریگان و تاچر به عنوان سیاست جدید جهان سرمایه داری در دستور کار قرار گرفت. سیاست نئولیبرالیسم برای مقابله با بحران گریبان گیر سرمایه داری و مقابله با کاهش نرخ سود ، معتقدست که سرمایه را باید کاملا آزاد بگذارند تا در سطح جهان هر جا که می تونه و هر چقدر که می خواهد از نیروی ارزان کار استفاده کنه ، حتی به قیمت بیکار شدن نیروی کار در کشورهای متروپل. نئولیبرالیسم از آن جا که بحران رکود اقتصادی را نتیجه دخالت های دولت در اقتصاد می بیند ، معتقد است که برای کنترل انباشت سرمایه در سطح جهانی ، بازار برای ترمیم خودش نیاز به کم شدن نقش دولت در اقتصاد ، آزاد بودن و تشدید رقابت آزاد دارد. اما ، بازار آزاد در بطن خودش عوارضی دارد که یکی از آن ها مقررات زدائی هست که منظور از آن به طور اساسی از بین بردن مقررات حاکم بین سرمایه دار و کارگر و کلا تغییر قوانین کار به نفع سرمایه دار و به ضرر کارگر می باشد. این سیاست در ایران از دوره ریاست جمهوری رفسنجانی به کار گرفته شد و به تدریج به ایجاد تغییراتی در قانون کار انجامید. همان طور که امروز در ایران شاهدیم ، فسخ قراردادهای دائم ، گسترش قراردادهای موقت و سفید امضاء در محیط های کار شرایط واقعا بردگی مدرن را بر کارگران ما تحمیل کرده ، این ها از ثمرات همین مقررات زدائی سیاست های نئولیبرالیسم می باشد. ضررهای دیگر نئولیبرالیسم که باز مردم

ما در جامعه ایران آن را تجربه می کنند ، هر چه بیشتر خصوصی سازی ، ریاضت اقتصادی بیشتر ، و هر چه بزرگتر شدن شرکت های تجاری ، می باشد.

حالا قبل از ادامه بحث اجازه بدید به نظرات دیگری که در این زمینه وجود دارند ، خیلی خلاصه اشاره بکنم. برخی مطرح می کنند که گویا سرمایه داری ایران ، سرمایه داری فاسد و دزدسالار است و در این سرمایه داری ، مردم علیه نئولیبرالیسم مبارزه نمی کنند. این قبیل افراد و جریانات سیاسی ، گویا فریاد رسای کارگران هفت تپه ، فولاد اهواز ، هپکو و دیگر کارگران ایران مبنی بر پایان دادن به خصوصی سازی و دولتی کردن کارخانه شان و یا مثلاً فریاد معلمان کشور علیه خصوصی سازی آموزش و پرورش را نشنیده اند.

اتفاقاً این ها کسانی هستند که وقتی می دیدند که چریکهای فدائی خلق بر ویژگی سرمایه داری در ایران که سرمایه داری وابسته هست تأکید می کنند و می گویند که دیکتاتوری ، (مشخصه) ذاتی این سرمایه داریه ، این واقعیت را نفی کرده و می گفتند، سرمایه داری ، سرمایه داری هست فرقی نمی کند در کجای دنیا باشد. اما حالا که به شعار دانشجویان ایراد می گیرند ، سرمایه داری ایران را از سرمایه داری جهانی جدا کرده و اونو سرمایه داری فاسد و دزدسالار و جنایتکار می نامند که گویا از سیاست نئولیبرالیسم پیروی نمی کند.

برخی با مقایسه سطحی تاثیرات سیاست های اقتصادی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در کشورهای متروپل با کشورهای تحت سلطه ، نئولیبرالیسم را در ایران نفی می کنند.

اما ، نئولیبرالیسم همان طور که توضیح داده شد سیاستی از عملکرد امپریالیسم برای جلوگیری از رشد بحران های سرمایه هست و مسلماً شیوه پیاده کردن این سیاست در کشورهای تحت سلطه ای نظیر ایران با کشورهای متروپل نظیر فرانسه متفاوت خواهد بود. در این شکی نیست که طبقه کارگر در سراسر جهان درد مشترک شان استثمار و بهره کشی و سرکوب مبارزات شان توسط حکومت سرمایه داران می باشد. ولی بین شرایط کارگران در ایران و فرانسه فرسنگ ها فاصله هست. کارگران در فرانسه وقتی برای گرفتن حق شان اعتراض می کنند ، در ملاء عام به تخت شلاق بسته نمی شوند ، برای سخن گفتن از حقشان مثل کارگران در ایران به زندان و شکنجه کشیده نمی شوند ، در کجای کشورهای متروپل کارفرما می تواند حقوق کارگران را چندین ماه پرداخت نکند؟ شرایط سخت و بی حقوقی و استثمار وحشیانه کارگران ایران در زیر حاکمیت سرمایه داری وابسته ایران از یک طرف و سرکوب ددمنشانه کارگران (توسط حکومت) از طرف دیگر ، وجه تمایزی بین کارگران ایران با کارگران کشورهای متروپل ایجاد می کنه. کسانی که ادعا می کنند سرمایه داری ، سرمایه داری هست فرقی نمی کند در کجای دنیا باشد ، درکی از مکانیزم ماهیت سرمایه داری وابسته ایران ندارند و متوجه نیستند که در جوامع سرمایه داری وابسته مثل ایران ، از آن جا که مهمترین وظیفه حکومت حفظ منافع امپریالیسم هست ، تنها شکل حاکمیت ، دیکتاتوری عریان می باشد.

در این جا به رفقای درون جنبش چپ هم یاد آوری کنم که فریب ریش و عمامه و عبا را نخورند. تک تک سلول های رژیم جمهوری اسلامی ، علیرغم همه تضادهای درونی آن ، وابسته به سرمایه جهانی امپریالیستی و تابع سیاست های کلان بانک جهانی و صندوق بین المللی پول هست. آن ها باید به سیاست های اعمال شده توسط جمهوری اسلامی در طی چهل سال اخیر نگاه کنند تا ببینند که این رژیم تا چه حد برای اجرای سیاست های این دو نهاد امپریالیستی که نئولیبرالیسم راهنمای حرکت شان می باشد ، با سر سپردگی کامل عمل کرده و برای اجرای این سیاست ها چه شرایط وحشتناکی را بر طبقه کارگر و زحمتکشان ایران تحمیل کرده.

بر گردم به تاریخ شکل گیری نئولیبرالیسم ، این سیاست در واقع بعد از سال ۱۹۷۳ و به دنبال برداشتن پشتوانه طلا از دلار شروع شد و کسانی که بهش باور دارند ، اون رو بزرگترین ایدئولوژی اقتصادی سیاسی سرمایه داری در ۱۰۰ سال اخیر تعریف می کنند و معتقدند که نئولیبرالیسم پاد زهری بود بر ضد کینزیانیسم سال های ۱۹۳۰.

بر اساس نئولیبرالیسم ، تزه های انحرافی هم در مسائل سیاسی مطرح شده اند ، مثلاً بعضی ها از این سیاست نتیجه گرفتند که دیگر نقش دولت به عنوان حافظ منافع ساختاری تغییر کرده و حالا چون سرمایه ها فرا ملیتی شده اند ، دیگر دولت ها هم فراملیتی هستند ، و گویا تعریف مارکسیسم از دولت دیگر کارائی خود را از دست داده است. در حالی که در واقعیت حتی اگر دولت نقشش در اقتصاد کم رنگ تر شده باشد ، هنوز عامل اصلی حفاظت از منافع سرمایه داری هست و کماکان ارگان سیادت طبقاتی یک طبقه بر طبقه دیگر هست. فقط برای یک نمونه کوچک می شه دخالت دولت های اخیر در آمریکا و نقش دولت در نجات بانک های ورشکسته ، نجات کارخانه های اتومبیل سازی و شرکت های مهم تجاری مثل جیپس (جی پی مورگان جیپس ، گلدمن ساکس...) و غیره در دوره بوش و اوباما که از جیب مردم ، این شرکت ها را از سقوط کامل حفظ کردند را این جا توضیح داد.

بحث در مورد نئولیبرالیسم خیلی زیاد هست ولی اون چه که مهمه ما بدونیم این هست که نئولیبرالیسم پدیده جدایی از امپریالیسم نیست ، بلکه یکی از سیاست های جنایتکارانه امپریالیست هاست ، شکلی از سیاستی هست که برای مقابله با بحران سرمایه داری امپریالیستی و افزایش سود سرمایه داران بکار گرفته شده. عدم فهم این موضوع و عدم درک ماهیت امپریالیسم به عنوان آخرین مرحله سرمایه داری و مرحله گنبدگی سرمایه داری ، باعث شده که برخی در مقابل نئولیبرالیسم از سرمایه داری دولتی دفاع کنند. در حالی که قبل از خصوصی سازی ها هم طبقه کارگر در همه جای دنیا در شرایط بسیار سختی به سر می برد ، در ضمن وظیفه ما بر هم زدن کل نظم سرمایه داری و جایگزینی اون با سوسیالیسمه.

دیوید هاروی که یکی از نظریه پردازانی ست که خیلی از چپ ها روی نظراتش بر روی نئولیبرالیسم خیلی اتکاء دارند ، علیه نئولیبرالیسم و اثرات آن در زندگی اجتماعی نوشته است اما او قادر به درک آن چه لنین در مورد امپریالیسم نوشته است ، نیست و اساساً نقش انحصارات و رقابت های امپریالیستی در تقسیم جهان را نمی بیند و در نتیجه راه حل هایش واقعی نیستند.

خلاصه این که نئولیبرالیسم جلوه ای از سیاست سرمایه داری در دوران امپریالیسم می باشد ، سیاستی که علیرغم همه تلاش هایی که بر اساس آن صورت گرفته تنها موجب دست و پا زدن سرمایه داری برای زنده ماندن گشته و سیاستی است که همه شواهد امروز نشان می دهند که عملاً شکست خورده و نتوانسته به بحران های اقتصادی نظام سرمایه داری پایان بده. در عوض می بینیم که سیاست های نئوفاشیستی دارند جایگزینش می شوند. نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد ، این که شعار مرگ بر امپریالیسم ، نابودی کل سیستم سرمایه داری از جمله نئولیبرالیسم رو در خودش داره در حالی که شعار مرگ بر نئولیبرالیسم فقط شعاری هست علیه یکی از سیاست های امپریالیستی و در شرایط کنونی جوابگوی جنبش های خلق های پیا خاسته جهان در مقابل این دشمن بشریت نمی تواند باشد. بنابراین شعار نابودی نئولیبرالیسم به تنهایی کافی نیست و در مقابل شعار نابودی امپریالیسم می تونه شکلی از رفرمیسم باشه که توسط جناح هایی از بورژوازی جهانی و خرده بورژوازی داده می شه. شعار صرف علیه نئولیبرالیسم بدون شعار علیه امپریالیسم و خواست نابودی آن می تونه چهره اصلی دشمنان مردم (امپریالیست ها) رو از چشمشون پنهان نگه داره.

بهر صورت ، نظام سرمایه جهانی چه با پیش گرفتن سیاست کینز و چه نئولیبرالیسم نتوانسته شرایط زندگی میلیون ها انسان را بهبود بده و بحران های خودش رو از بین ببره. متأسفانه در شرایط کنونی ، بر خلاف آن چه مارکس می گفت

که "کار ما تعبیر جهان نیست ، بلکه تغییر اونه" ، امروز ما در دوران حاکمیت فلسفه هایی به سر می بریم که با بحث های انتزاعی و تکنیکی ، غباری بر چگونگی وضع موجود می کشند و می خوان موضوع اصلی فراموش بشه و به حاشیه بره. اما در مقابل نظرات انتزاعی و انحرافی ای که با نام این یا آن فیلسوف و اقتصاد دان غربی هر روز از گوشه ای سر در میان ، مارکسیسم به مثابه تنها آلترناتیو و علم رهایی بشر مناسبات اقتصادی را عامل تعیین کننده می بینه و معتقد هست که تنها با نابودی مالکیت خصوصی و نابودی استثمار انسان از انسان هست که جامعه رو به جلو حرکت می کنه. مارکس ریشه بحران سرمایه داری را در خود شیوه تولید سرمایه داری و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و به جیب زدن ارزش اضافی می بینه.

در آخر بگم که دانشجویان مبارز در روز دانشجو شانزدهم آذر ، کاملاً محق بودند که در همبستگی با جلیقه زردهای فرانسه و انقلابیون عراق و لبنان شعار سرنگونی نئولیبرالیسم را سر دهند ، چرا که این سیاست عملاً در جامعه خود ما اثرات مخرب خود را به جا گذاشته و می گذاره ولی می بایست خواست سرنگونی نئولیبرالیسم را با خواست نابودی امپریالیسم به مثابه دشمن اصلی جامعه بشری گره زد. تشکر می کنم از شنوندگان عزیز (برای صبر و حوصله شون) و همچنین از کانال بذرهای ماندگار برای فرصتی که به این بحث اختصاص دادید. موفق و پیروز باشید.

به نقل از: پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۴۶ ، دی ماه ۱۳۹۸

یادداشت:

زبان گفتار مصاحبه از جانب پورتال ویراستاری نشده است.

اداره پورتال AA-AA